

بازشناسی پیوند صفاشهری‌ها با خلیج‌ها و قشقای‌ها

کاووس حسن لی*

چکیده

در شهرستان خرم‌بید (استان فارس) بجز مردم صفاشهر (خرمی و ده‌بید) که در مجموع بیش از هفتاد درصد آن‌ها به زبان ترکی صحبت می‌کنند، زبان مردم بسیاری از روستاها نیز ترکی است. گویشی که مردم ترک‌زبان صفاشهر، امروزه با آن گفت‌وگو می‌کنند، از راه درازی باز آمده، از پیچ و خم‌های فراوان تاریخی عبور کرده، در گرده‌ها و گریه‌های گوناگون سخت‌جانی کرده و فراز و فرودهای بسیاری را آزموده است. اینک اما - با همه فشارهایی که پذیرفته و همه‌ی دگردیسی‌هایی که یافته - هنوز زنده است و هنوز نفس می‌کشد.

منابع تاریخی موجود، ترک‌زبانان شهرستان خرم‌بید را از ترکان خلیج می‌دانند که از مناطق مرکزی ایران به فارس آمده و در قنقری و بوانات ساکن شده‌اند. اما پژوهش‌های نگارنده، برای نخستین بار، نشان می‌دهد که گویش کنونی ترک‌زبانان منطقه‌ی قنقری قدیم و خرم‌بید کنونی با همه‌ی تفاوت‌هایی که با هم دارند - به گویش خلیج‌ها نزدیک نیست. این خود نشان می‌دهد که اگر حتی نخستین خلیج‌هایی که به این منطقه آمده‌اند، گویشی همانند گویش امروز خلیج‌های مناطق دیگر داشته‌اند، زبان آن‌ها در آمیزش با گروه‌های دیگر ترک - بویژه طوایفی از ایل قشقای - و با تأثیرپذیری از زبان فارسی تغییر یافته و دیگرگون شده است.

با همه‌ی پژوهش‌هایی که تا کنون انجام گرفته، - اگر ساده‌انگاری را کنار بگذاریم - هنوز به درستی و استواری نمی‌توان دانست که خاستگاه راستین بسیاری از ترک‌های جنوب ایران، از آن جمله ترک‌های خرم‌بید و نیز ترک‌های قشقای کجاست. آنان از چه زمان‌هایی و از چه مسیرهایی به فارس آمده‌اند. و نژاد هر کدام از این تیره‌ها با نژاد چه تیره‌های دیگری پیوستگی خونی دارند. شاید علمی‌ترین راه فهم این موضوع، بررسی ژنتیکی تیره‌های مختلف باشد.

کلیدواژه‌ها: خرم‌بید، صفاشهر، خلیج، ترک، زبان ترکی

* استاد بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

مقدمه

زبان یکی از آشکارترین و موثرترین عناصر فرهنگی هر ملت است. زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون بشری، هر یک به سهم خویش، دست‌آوردهایی برای بشر امروزی به ارمغان آورده‌اند. شناسایی شایسته‌ی ملت‌ها جز با شناختِ راست و درستِ زبان و فرهنگ آن‌ها میسر نیست.

تنوع فرهنگی و زبانی یک ملت، در صورت حفظ یکپارچگی ملی، همواره موجب پویایی، نشاط و سرزندگی آن ملت است. جامعه‌ی ایران یک جامعه‌ی چند زبانی و چند قومیتی است. حفظ و تقویت میراث‌های زبانی، فرهنگی و هنری اقوام گوناگون ایرانی هنگامی شایسته است که همچون گنجینه‌هایی گران‌مایه و سرمایه‌هایی ارزشمند در مسیر گسترش، تقویت و تنوع بخشی به فرهنگ ملی کشور عزیز ایران به کار آید. ایران سرافراز، امروز بیش از همیشه، سزاوار همدلی و همراهی ملی است و هرگونه فعالیت و پویش قومی و زبانی جز در سایه‌ی اقتدار ملی ایران یکپارچه شایسته نیست.

بررسی و شناسایی زبان‌ها، گویش‌ها و فرهنگ‌های اقوام گوناگون ایرانی از بایسته‌ترین اقدامات فرهنگی است. بویژه آن که بسیاری از این سرمایه‌های گران‌بها و درخشان در هجوم زبان‌ها و فرهنگ‌های غالب و مسلط، رنگ می‌بازند، کم فروغ می‌شوند و از میان می‌روند. در آینه‌ی فرهنگ‌ها و زبان‌های حاشیه‌ای و با بررسی چند و چون آن‌ها، می‌توان بسیاری از راز و رمزهای ناشناخته‌ی بشری را بازیافت و پرده از روی بسیاری از آن‌ها باز گرفت.

بسیاری از افتخارات مردم ایران (افتخارات فرهنگی، ادبی، هنری، علمی و ...) به همت ترک‌ها، کردها، لرها، عرب‌ها، بلوچ‌ها و دیگر اقوام ایرانی پدید آمده است. و ایران امروز مجموعه‌ای از همه‌ی این نژادها، زبان‌ها، گویش‌ها و فرهنگ‌هاست. هر کدام از اینان که در

شکوفایی فرهنگی و سرافرازی ملی ایران، سهمی داشته‌اند، نه تنها بیگانه نیستند، که برادران تنی این خانواده‌اند.

گویشی که مردم ترک‌زبان صفاشهر، امروزه با آن گفت‌وگو می‌کنند، از راه درازی باز آمده، از پیچ و خم‌های فراوان تاریخی عبور کرده، در گردنه‌ها و گریوه‌های گوناگون سخت‌جانی کرده و فراز و فرودهای بسیاری را آزموده است. اینک اما - با همه‌ی فشارهایی که پذیرفته و همه‌ی دگردیسی‌هایی که یافته - هنوز زنده است و هنوز نفس می‌کشد.

پیشینه‌ی ترک‌زبان‌های ایرانی

واژه‌ی «ترک» ابتدا نام یکی از قبیله‌های ترک‌زبان بوده است. «به نظر می‌رسد کلمه‌ی ترکی یا ترک (تورک) از فعل «توره‌مک» به معنی تولید مثل مشتق شده و به معنی قوت نیز آمده است... اقوام ترک‌زبان آسیای میانه، قبل از قبول اسلام، به نام‌های قومی اغوز، قیچاق، خلج، و امثال آن‌ها نامیده می‌شدند. بعد از آن که این اقوام مسلمان شدند و به ایران آمدند، به همه‌ی آن‌ها ترک گفته شد». (هیئت، ۱۳۸۰: ۱۷)

درباره‌ی اقوام ترک‌زبان و پیشینه‌ی تاریخی آن‌ها در جهان، تاکنون پژوهش‌های گسترده‌ای صورت پذیرفته و نوشته‌های گوناگونی پدید آمده است که در این مجال اندک پرداختن به آن و حتی معرفی کوتاه آن‌ها، هرگز امکان‌پذیر نیست. از میان همه‌ی آن نوشته‌ها برای آگاهی علاقه‌مندان تنها به چند اثر که دسترسی به آن‌ها آسان‌تر است اشاره می‌شود:

- دیاربکریره، ابوبکر طهرانی، به کوشش ن. لوغان، فاروق سومر، آنکارا، ۱۹۶۲-۱۹۶۴
- شجره‌ی تراکمه، به کوشش ن. کونونوف، مسکو، لنینگراد، ۱۹۵۸، (ترجمه‌ی ترکی: م، ارگین، استانبول، بی‌تا)

- تاریخ فرهنگی ترک در قبل از اسلام، ب، اوگله، ت.ت. آنکارا، ۱۹۶۲

- اغوزها(ترکمن‌ها)، فاروق سومر ، ترجمه‌ی آناردی عنصری، انتشارات حاج طلایی، ۱۳۸۰
- تاریخ ترک‌های آسیای میانه، و. بارتولد، ترجمه‌ی دکتر غفار حسینی، انتشارات توس، ۱۳۷۶
- نگاهی نوین به تاریخ دیرین ترک‌های ایران، محمد رحمانی مقدم، نشر اختر، ۱۳۷۹
- سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی، دکتر جواد هیئت، نشر پیکان، ۱۳۸۰ (چاپ سوّم)

۱. ترکان خلیج و ردیابی حضور آنان در فارس

بر پایه‌ی نوشته‌های گوناگون تاریخی می‌توان دریافت که ترکان خلیج پیش از اسلام تا سده‌ی هفتم میلادی در مناطقی از آسیای میانه‌ی کنونی، یعنی از غرب به شرق بین فرغانه، تالاس، سمرقند، بالاساغون، ایچ‌تورفان و بئش‌بالیق و از شمال به جنوب از حوالی دریاچه‌ی بالخاش تا تخارستان، ایسی‌گول و ایلی سفلی سکونت داشته‌اند. (جمراسی فراهانی، ۱۳۸۵: ۲۱)

برخی از پژوهش‌گران، اقوام خلیج ساکن در منطقه‌ی ساوه و خجلستان قم را از بازماندگان سپاهیان ابراهیم‌ینال سلجوقی می‌دانند که حاکم جبال، همدان، کرمانشاه و اصفهان بود «اما دکتر ذهتابی ترکولوژ معاصر در مورد مهاجرت خلیج‌ها از ماوراءالنهر به مرکز ایران نظری دیگر دارد؛ او می‌نویسد:

بر اساس شواهد تاریخی ایل خلیج از قرن پنجم میلادی کم‌کم از ماوراءالنهر به سمت غرب کوچ نموده‌اند. در قرن نهم و دهم میلادی خلیج‌ها با اغوزها متحد شده یک ایل بزرگ تشکیل داده و به سمت جنوب و شرق ماوراءالنهر آمدند که به این‌ها خلیج‌های شرق

گفته‌اند که در افغانستان کنونی و مشرق ایران، سیستان، بلخ، غزنه و کابل زندگی می‌کردند». (همان: ۷۸)

ولادمیر مینورسکی، مردم‌شناس روس نیز که به مناطق ترک‌زبان ایران، ترکیه و آذربایجان مسافرت کرده، می‌نویسد: « ایل خلیج از بزرگ‌ترین ایلات خاورمیانه است که از ترکیه‌ی فعلی تا هندوستان و افغانستان پراکنده است، گروهی از خلیج‌ها به آناتولی و گروهی به آذربایجان و ایران مرکزی و گروهی به جنوب ایران رفتند. گروهی که به مرکز ایران رفتند، استان خلیجستان را برپا کردند. قشقای‌ها از این گروه هستند که بعداً از خلیج‌ها جدا شده به فارس گریختند. دلایل این مهاجرت مشخص نیست. اما به هر دلیل که بوده در قرن یازدهم و دوازدهم میلادی یعنی در دوره‌ی سلجوقیان صورت گرفته است. » (میشل قشقای، ۱۳۸۴: ۱۳)

۲. پیوند قشقای‌ها و خلیج‌ها در فارس

ایل‌های قشقای و خلیج از ترکان مقیم در استان فارس، از گذشته‌های دور با هم پیوستگی داشته‌اند و پس از آن که به فارس آمده‌اند نیز در دوره‌هایی با هم پیوستگی و همبستگی یافته‌اند. از همین رو شایسته است تاریخ حضور ایل‌های یادشده در فارس، با هم بررسی شود. یادآوری دو نکته در این جا لازم است. نخست آن‌که دست‌کم دو گروه از «خلیج» در فارس وجود داشته است. گروهی از آنان از طوایف قشقای بوده‌اند که همچون دیگر طوایف ایل قشقای کوچ‌روی می‌کرده‌اند و آرام آرام در آن ایل مستحیل شده‌اند و گروه دیگر از همان آغاز در بوانات و قنبری ساکن شده‌اند و از شاخه‌های ایل قشقای به شمار نمی‌روند. و دوم آن‌که: گروه‌های مختلفی از ترک‌ها هم‌اکنون در شهرستان‌های بوانات و خرم‌بید ساکنند. نگارنده‌ی این مقاله در مسافرت‌هایی که به همین منظور، به روستاهای ترک‌زبان شهرستان‌های بوانات و خرم‌بید داشته و در گفت‌وگوهای گسترده با بسیاری از گویش‌وران این منطقه، به‌ویژه سال‌خوردگان، و نیز با مطالعه‌ی تعداد بسیاری از سنگ قبرهای قدیمی در این مناطق، این باور در ذهنش استوارتر شده است که در دوره‌های

مختلف، گروه‌هایی از طایفه‌ها و تیره‌های گوناگون ترک‌زبان به مناطق یادشده کوچ کرده، ساکن شده و در آمیزش با تیره‌های دیگر، لهجه‌های آنان تغییر یافته است. از جمله‌ی این مهاجران می‌توان به «خلج»‌ها (در بوانات و خرم‌بید)، «تیبلو»‌ها (طیبی‌ها) و «شش‌بلوکی»‌ها (در صفاشهر)، «ایلِ خاص»‌ها (در چمبیان/شهیدآباد) و «قرایی»‌ها (در سرچاهان) اشاره کرد.

میشل قشقای در مقاله‌ی خود (پیوند مردم ایل قشقای و قوم ترک‌زبان خلج) نتیجه گرفته‌اند که: «با توجه به شواهد بسیار تاریخی، می‌توان گفت که آمدن ترکان خلج به منطقه‌ی فارس از دیگر اقوام آشکارتر و برجسته‌تر می‌باشد، بنابراین می‌توان گفت هسته‌ی اصلی مردم ایل قشقای را ترکان خلج تشکیل داده‌اند. با توجه به این موضوع به نظر می‌رسد که کاملاً منطقی باشد اگر گذشته‌ی مردم ایل قشقای را در گذشته‌ی ترکان خلج جستجو کرد.» (همان: ۱۵)

از گذشته‌های دور، یعنی از سده‌های نخستین اسلامی در متون کهن، نشانه‌هایی از وجود و حضور ترک‌ها در مناطق مختلف فارس دیده می‌شود. کهن‌ترین ردپایی که از ورود ترکان به فارس در دست است، به سده‌ی سوم هجری می‌رسد. (ابن‌اثیر، بی‌تا: ۱۹۱) اما از این تاریخ به بعد در سده‌های پسین، نشانه‌های روشن‌تری از مهاجرت ترکان به فارس و حضور در شهرهای مختلف دیده می‌شود. برای نمونه می‌توان به ورود ترکان به فارس در سپاه آل بویه اشاره کرد. (جدی، ۱۳۷۸: ۲۰۷)

قدیمی‌ترین سند مکتوبی که تاکنون در پیوند با حضور قشقای‌ها در فارس، به دست آمده، وقف‌نامه‌ای است در سپیدان. در سال ۱۳۸۲ آقای دکتر جمشید صداقت‌کیش سندی را (وقف‌نامه‌ای در امام زاده محمد، در روستای ساران بالا - از شهرستان سپیدان فارس) یافته‌اند که پیشینه‌ی حضور ایل قشقای را در فارس به آغاز سده‌ی هشتم هجری می‌رساند. این وقف‌نامه نخستین بار در سال ۷۰۱ هجری قمری نوشته شده است. آقای صداقت‌کیش مشخصات دقیق این وقف‌نامه را در مجله‌ی «انسان‌شناسی» (سال دوم، شماره‌ی یکم، بهار و تابستان ۱۳۸۸: ص ۲۰۵ تا ۲۱۷) به شایستگی معرفی کرده‌اند و در بخشی از مقاله‌ی خود نوشته‌اند: «این وقف‌نامه مهم‌ترین سند در این زمینه است که گروهی از ایلات و عشایر آن

زمان فارس را که این نامه را تایید و به زبان امروزی امضا کرده‌اند، نام برده است. (صداقت‌کیش، ۱۳۸۸: ۲۰۹) همچنین نوشته‌اند: «تاکنون قدیمی‌ترین سند مکتوب در مورد ایل قشقایی کتاب خطی جامع‌التواریخ حسنی، اثر تاج‌الدین حسن‌ابن شهاب یزدی از سال‌های ۸۵۵ - ۸۵۷ هـ.ق. است که درباره‌ی جنگی که سلطان ابراهیم، فرزند شاه‌رخ و نوه‌ی تیمور در چمن‌گندمان، در استان اصفهان، می‌کند، از احشام قشقایی نام می‌برد. (افشار، ۱۳۶۲: ۲۴۴) سلطان ابراهیم، یا ابراهیم سلطان، در سال ۸۱۷ هـ.ق. والی فارس می‌شود و واقعه‌ی مزبور در سال ۸۱۸ هـ.ق. رخ می‌دهد. (فسایی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۳۳۵) بنابراین، این وقف‌نامه بیان‌گر آن است که ایل قشقایی در سال ۷۰۱ هـ.ق. در فارس بوده است و تاریخ مکتوب این ایل را ۱۱۷ سال پیش ترمی‌برد». (همان: ۲۱۴)

تاریخ‌های پیش‌گفته در مورد پیشینه‌ی حضور قشقایی‌ها در فارس، با برخی روایت‌ها که خلیج‌های قنقری را مهاجرانی از همدان می‌دانند که در دوره‌ی شاه‌طهماسب به سوی فارس کوچیده‌اند، ناسازگاری ندارد.

در شهرستان خرم‌بید بجز مردم صفاشهر (خرمی و ده‌بید) که در مجموع بیش از هفتاد درصد آن‌ها به زبان ترکی صحبت می‌کنند، زبان مردم روستاهای قشلاق، شهیدآباد، قاضیان، قصریعقوب، دنیچه‌خیر، خیرآباد، گرداب، قنات نو سرملکی نیز ترکی است. همچنین محله‌های بن‌گشت، شیرین‌آباد، دادنجان، چاپان و شوراب که در سال‌های اخیر به شهر صفاشهر پیوسته‌اند، همگی ترک‌زبانند.

در شهرستان بوانات و بخش سرچهان نیز مردم روستاهای، چنارویه، بند نو، سلطان‌آباد، برازجان، بورون، خوانسار، نویه، قاسم‌آباد، ساغویه، غلات و کوپان همگی ترک‌زبانند و زبان پنجاه درصد از مردم مروشکان و ده درصد از مردم توجردی هم ترکی است.

۳. آیا ترکی امروز مردم خرم‌بید همان ترکی خلجی است؟

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، زبان ترکی نیز مانند بسیاری دیگر از زبان‌ها دارای گویش‌ها و لهجه‌های گوناگون است. از جمله: ایغوری، خلیج، ترکمنی، استامبولی، قزاقی، آذربایجانی، قشقای و... گویش‌وران هر کدام از این‌ها نیز در مناطق گوناگون، به صورت‌های متفاوت گفت‌وگو می‌کنند.^۱

گویش ترکی خلیج تفاوت‌های آشکاری با گویش‌های دیگر ترکی‌زبانان، از جمله: آذری‌ها، ازبکی‌ها، ایغورها و... دارد. زبان‌شناسانی که بر زبان ترکی و گویش‌ها و لهجه‌های آن درنگ کرده‌اند، همواره به تفاوت بنیادی گویش خلیج‌ها در مقایسه با دیگر گویش‌های ترکی تأکید کرده‌اند. و بارها نوشته‌اند که شاخه‌های گوناگون زبان ترکی با هم همانندی و همسانی‌های بسیار دارند، اما «در بین این زبان‌ها تنها زبان‌های چوواش، خلیج و یاکوت (یاقوت) با دیگر خانواده‌ی زبان‌های ترکی تفاوت قابل توجه دارند». (جمراسی فراهانی، ۱۳۸۸: ۷)

در کتاب «قارشوبالوققا سلام» آقای جمراسی «زبان‌های ترکی را با توجه به ریشه‌های تاریخی، معیارهای جغرافیایی و اصول زبان‌شناسی» به شش دسته تقسیم کرده است. سپس ترکی خلیج را کاملاً متفاوت با گویش‌های دیگر دانسته است: «ترکی خلیج جزو هیچ‌کدام از گروه‌های شش‌گانه‌ی ترکی نبوده، بلکه خود لهجه‌ی مستقلی را تشکیل می‌دهد. و

^۱ - برای نمونه: در آذربایجان بسیاری از گویش‌های متفاوت وجود دارد. تنها در آذربایجان جنوبی (در ایران) گویش‌هایی همچون گویش‌های زیر را می‌توان برشمرد: گویش مرکزی: تبریز و مراغه/ گویش شمالی: مرند و اهر/ گویش شمال غربی: خوی و ماکو/ گویش شرقی: اردبیل و خلخال/ گویش غربی: ارومیه و سلماس/ گویش جنوب شرقی: زنجان/ گویش جنوبی: صابین‌قلعه/ گویش جنوب غربی: ساووج بولاغ (رک. هیئت، جواد، ۱۳۸۰: ۳۱۴) «ترکی آذربایجانی یکباره به‌وجود نیامده، بلکه در طول قرن‌ها، از اختلاط و آمیزش لهجه‌های مختلف، مخصوصاً اوغوز و قبیچاق تشکیل شده و به شکل واحد مردم آذربایجان در آمده است. در تشکیل این زبان غیر از لهجه‌های ترکی (اوغوز، قبیچاق و ترکی شرقی) تا حدودی زبان مغولی و زبان تاتی یا بومی نیز دخالت داشته و در زبان معاصر نیز کم و بیش کلماتو عناصر مختلف این زبان‌ها دیده می‌شود». (همان: ۱۶۸)

قدیمی‌ترین لهجه‌ی ترکی می‌باشد. در ترکی خلیج آثار ترکی قدیم (گوک‌تورک) و حتی ترکی مادر (پروتو تورک) باقی مانده است». (همان: ۹)

اما گویش مردم منطقه‌ی قنقری قدیم و خرم بید کنونی - با همه‌ی تفاوت‌هایی که با هم دارند - به گویش خلیج‌ها نزدیک نیست، بلکه به گویش امروز قشقایی‌ها نزدیک است. این خود نشان می‌دهد که اگر حتی نخستین خلیج‌هایی که به این منطقه آمده‌اند، گویشی همانند گویش امروز خلیج‌های مناطق دیگر داشته‌اند، زبان آن‌ها در آمیزش با گروه‌های دیگر ترک بویژه طوایفی از ایل قشقایی - و با تاثیرپذیری از زبان فارسی تغییر یافته و دیگرگون شده است. این در حالی است که ترک‌زبانان برخی از روستاهای خرم‌بید، نیز خود را پیوسته به قشقایی‌ها می‌پندارند، نه خلیج‌ها.

از زبان‌شناسان نام‌داری که بر زبان ترکی خلیج تمرکز و درباره‌ی آن مطالعه کرده‌اند، می‌توان «مینورسکی» و «گرهارد دوفر» را نام برد. گرهارد دوفر آلمانی نتیجه‌ی تحقیقات خود را در پیوند با زبان ترکی خلیج با نام «khalaj Material» در سال ۱۹۱۷ منتشر کرد. «او نخستین کسی است که زبان خلیجی را به عنوان زبان ترکی مشخصی، به طور همه‌جانبه و علمی به جهان معرفی کرد. وی در کتاب خود می‌نویسد: خلیجی قدیمی‌ترین لهجه‌ی ترکی است و در آن ویژگی‌های زیر دیده می‌شود:

۱- «ه» اول کلمات از دوران ترکی مادر (قبل از ترکی قدیم قرون ۷-۶ میلادی) به طور سیستماتیک باقی مانده. در صورتی که در سایر لهجه‌های ترکی: آذری، قوموق، اوزبکی، اویغورجدید و قاراقالپاق، به طور نادر دیده می‌شود. مثلاً هاز «آز/ کم»، هاقاچ «آقاچ = درخت»، هوزوم «اوزوم = انگور»، هو «ئو = خانه»، هوچاق «اوجاق»، هتیک «اتک = دامن». به نظر پروفیسور گرهارد دوفر مهم‌ترین ویژگی زبان ترک خلیجی در آن است که بسیاری از ویژگی‌های ترکی باستان را در آواها حفظ کرده است... ترکی خلیج از ترکی قدیم یعنی زبان گوگ‌تورک‌ها که در کتیبه‌ی اورخون باقی مانده است، قدیمی‌تر است.

۲- صدای «د» مانند ترکی قدیم در ترکی خلیج هم باقی مانده و به «ی» تبدیل نشده است. مثلاً هاداق (آیاق = پا)، بودا (بویا = رنگ)، بوڈ (بوی = قد)، اودانماق (اویانماق =

بیدار شدن)، اودوماق (اویوماق = خوابیدن)، هادورو (آیری = جدا)، قادون (قاین = برادرزن و شوهر). این صدا در زبان‌های زنده‌ی ترکی فقط در ترکی تووا (جنوب سبیری) باقی مانده است.

۳- حرف «ی» در اول کلمات اکثراً باقی مانده است. مثلاً، ییل (ایل = سال)، یپلیک (ایپلیک = طناب).

۴- در زبان خلجی در اول کلمات بر خلاف لهجه‌های ترکی غربی به جای «د» حرف «ت» موجود است. مانند، تیل (دیل = زبان)، تیش (دیش = دندان)، توش (دوش = سینه)، تیرناق (دیرناق = ناخن)، تیز (دیز = زانو)، تورت (دؤرد = چهار).

۵- در زبان خلجی در بسیاری کلمات، حروف «ق» و «گ» ترکی قدیم باقی مانده است. مانند سیچقان (سیچان = موش)، تاووشقان (دوشان = خرگوش)، یونگ (یون = پشم)، قیصقا (قیصا = کوتاه)، کورکگ (کوره‌ک = پارو).

۶- کلماتی که در ترکی آذری به «خ» ختم می‌شوند، در زبان خلجی به «ق» ختم می‌گردند. مثال توق (توخ = سیر)، قولاق (قولاخ = گوش)، بارماق (بارماخ = انگشت)، تورپاق (تورباخ = خاک)، اوزاق (اوزاخ = دور).

پروفسور دورفر، با مشاهده‌ی پاره‌ای ویژگی‌های مشترک ترکی خلجی و ترکی قدیم آرگو به این نتیجه رسیده است که خلیج‌های مرکز ایران اولاد همان آرگوها هستند که در زمان محمود کاشغری یعنی نهمصد سال قبل در آسیای میانه بین اسفیجاب (تالاس و بالاساقون) زندگی می‌کردند و از ترک شدن سغدی‌ها به وجود آمده‌اند. (جمراسی فراهانی، ۱۳۸۵: ۱۴۹-۱۵۱)

از تفاوت‌های شش‌گانه بالا، تنها تفاوت ششم در زبان مردم خرم‌بید و گویش برخی از قشقای‌ها، مطابق با زبان خلجی است و پنج مورد دیگر هماهنگ با لهجه‌های دیگر است.

گروهی از ترک‌های خلیج در استان کرمان زندگی می‌کنند. گویش آنان نیز با گویش خلیج‌های استان مرکزی تفاوت دارد. برای نمونه ترک‌های خلیج کرمان برخی از واژه‌های پیش‌گفته را به صورت زیر تلفظ می‌کنند:

قچ (پا)، قاسماق (بیدار شدن)، یوتماخ (خواهیدن)، درناق (ناخن)، قسته (کوتاه)، برماق / برماخ (انگشت).^۱

البته در گویش امروز مردم صفاشهر واژه‌ها و فعل‌هایی وجود دارد که اصلاً در ترکی قشقایی دیده نمی‌شود. برای نمونه ترکیب «داراخلو گورسنه» به معنی «نیم تنه بالا به چشم بخورد» در ترکی قشقایی مفهوم دارد ولی کاربرد ندارد. قشقایی‌ها این ترکیب را به صورت «دالیچا = آرخاسیچا = قولونجوجه = آردیچا» در گویش‌های مختلف ترکی قشقایی همه به معنای (پشت سر) است که هرگز در ترکی صفاشهر کاربرد ندارد. صفاشهری‌ها وقتی می‌خواهند بگویند: «به دنبال ایلیدار رفته‌ام»، می‌گویند: «گندمیشم ایلیدار سونگنه» و قشقایی‌ها می‌گویند: «گندمیشم ایلیدار دالیچا».

- ترکیب «سیراگون» به معنی «پریروز» و «سیراگنجه» به معنی «پریشب» در ترکی میانه‌ی قشقایی کاربرد داشته (در کتاب خطی مهرین سوری. در ترکی آذری «سروگون» به صورت «سراخی گون» تلفظ می‌شود.

- صفاشهری‌ها واژه‌ی «نرده» را همچون خلیج‌ها در معنی «کنجاست» به کار می‌برند. این واژه در ترکی قشقایی و آذری به صورت «هارده» به کار می‌رود. این اختلافات در بعضی مصدرها نیز آشکارا دیده می‌شود:

^۱ - معادل‌های مربوط به ترک‌های خلیج کرمان را که در این مقدمه آمده است، همکار ارجمند، آقای دکتر محمد مهدی خلیج (عضو هیات علمی بخش تاریخ دانشگاه شیراز)، که خود از ترکان خلیجند، هنگام خواندن پیش‌نویس متن، در حاشیه نوشته بودند. از ایشان سپاس گزارم.

- صفاشهری‌ها مصدر رُفتن (جارو کردن) را به صورت «سپردیگ» به کار می‌برند. آذری‌ها این مصدر را به صورت «سپرماق» و قشقای‌ها به صورت «سوپورمگ» و خلیج‌های کرمان آن را به صورت «سائردیگ» به کار می‌برند.

- صفاشهری‌ها مصدر «نشستن» را همچون خلیج‌های کرمان به صورت «اوتردیگ» به کار می‌برند. آذری‌ها این مصدر را به صوت «اوترماق» و قشقای‌ها به صورت «اوتورمگ» و به ندرت به صورت «اوتردیگ» به کار می‌برند.

- صفاشهری‌ها فعل «داریم» را به صورت «واریگ» به کار می‌برند و آذری‌ها این فعل را به صورت «وارموزدئر» و قشقای‌ها به صورت «واروموزدور» به کار می‌برند. البته صفاشهری‌ها تلفظ «وارموزدئر» را هم گاهی معادل «واریگ» و «واریگ دئر» به کار می‌برند.^۱ اما همان‌گونه که گفته شد نزدیکی و همسانی تلفظ واژه‌های ترکان صفاشهر با تلفظ ترک‌های قشقای و آذری بسیار است تا تلفظ خلیج‌ها: برای نمونه:

- خلیج‌ها «مار» را «گیلان» می‌گویند و صفاشهری‌ها، همچون خلیج‌های کرمان و آذربایجانی‌ها آن را «ایلان» می‌گویند.

- خلیج‌ها «دختر» را «کیز» می‌گویند و صفاشهری‌ها، همچون آذری‌ها آن را «قیز» و اغلب «قِز» می‌گویند.

- خلیج‌ها «موش» را «سیچقان» می‌گویند و صفاشهری‌ها، همچون آذری‌ها آن را «سیچان» می‌گویند.

^۱ - تفاوت‌های یاد شده در نشست مشترک با آقای دکتر منوچهر کیانی (از ترکان قشقای) و سید حیدر بیات (از ترکان آذری) در سال ۱۳۸۶، بررسی شد.

- خلیج‌ها «چشم» را «کوز» می‌گویند و صفاشهری‌ها، همچون آذری‌ها آن را «گوز» می‌گویند. خلیج‌های کرمان این واژه را به صورت «گِز» تلفظ می‌کنند.
- خلیج‌ها «سیب» را «آمیلا» می‌گویند و صفاشهری‌ها، همچون آذری‌ها آن را «آلمه» یا «آلما» می‌گویند.
- خلیج‌ها «انگشت» را «وارماق» می‌گویند و صفاشهری‌ها، همچون آذری‌ها آن را «بارماق» و اغلب «بُرماق» می‌گویند.
- خلیج‌ها «گوش» را «کولاک» می‌گویند و صفاشهری‌ها، همچون آذری‌ها آن را «قُولاق» یا «قُلاق / قَلاق» می‌گویند.
- خلیج‌ها «سفید» را «هورون» می‌گویند و صفاشهری‌ها، همچون خلیج‌های کرمان و آذری‌ها آن را «آق» می‌گویند.
- خلیج‌ها «گلو» را «بوغوز» می‌گویند و صفاشهری‌ها، همچون آذری‌ها آن را «بوغاز/ باغاز» می‌گویند.
- خلیج‌ها «دندان» را «تیش» می‌گویند و صفاشهری‌ها، همچون خلیج‌های کرمان و آذری‌ها آن را «دیش» می‌گویند.
- خلیج‌ها «برف» را «کار» می‌گویند و صفاشهری‌ها، همچون آذری‌ها آن را «قار» می‌گویند.
- خلیج‌ها «پیراهن» را «هون» می‌گویند و صفاشهری‌ها، همچون آذری‌ها آن را «کوینگ» می‌گویند.

در مواردی نیز در صفاشهر تلفظی میانه دیده می‌شود که میل بیش‌تر به ترکی خلیج دارد؛
برای نمونه:

- ترک‌های آذربایجان فعل «افتاد» را به صورت «توشتو» و خلیج‌ها و قشقای‌ها آن را به صورت «دوشدو» تلفظ می‌کنند. صفاشهری‌ها این فعل را به صورت «دوشدی» تلفظ می‌کنند.

- ترک‌های آذربایجان و قشقای‌ها «زانو» را به صورت «دیز» و خلیج‌ها به صورت «توز» و صفاشهری‌ها به صورت «دوز» و برخی «دیز» تلفظ می‌کنند.

- ترک‌های آذربایجان «سیر» را «توخ»، و «خاک» را «تورپاخ» تلفظ می‌کنند و صفاشهری‌ها، همچون خلیج‌ها «تورپاخ» را «تورپاق» تلفظ می‌کنند و توخ را «دوق». خلیج‌ها «توخ» را به صورت «توق» تلفظ می‌کنند.

- ترک‌های آذربایجان «مرد» را «کیشی» و صفاشهری‌ها «آر» و خلیج‌ها «هر» تلفظ می‌کنند. البته در صفاشهر «کیشی» هم رواج دارد و «آر» اغلب در معنی شوهر به کار می‌رود.

اینک برای مقایسه‌ی بیش‌تر، تعدادی دیگر از واژه‌ها - در چهار گویش یادشده - در جدول زیر باز نموده می‌شود. در انتخاب واژه‌ها از کتاب «سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی» از دکتر جواد هیئت (ص ۲۳ و ۲۴) بهره برده شده است.

فارسی	خلیجی	آذربایجانی	صفاشهری	قشقای	خلیج‌های کرمانی
دَر	?išik	qâpi	qâpi	qâpi	qâpu
سیاه	?ârâ / kârâ	qârâ	qara	qârâ/ qara	qara
دیروز	?angir	donan	donin	donan	donan
درد	?âdroq	?âdri	?âdri	?âdiriq	?âdro
شش	?âltâ	?âlti	?âlti	?âlti	?âlto
دو	?akka	?ikki	?ikki	?ikki	?ikki
خودش	?ezze	?ozzo	?ezze	?ozzo	?ezze
سه	?iç	?uç	?uç	?uç	?iç
سرد	boz	soyox	soq	sovox	sovox

yâlân	yâlân	yâlân	yâlân	poyað	دروغ
bir	bir	bir	bir	bi	یک
dâr	dâr	dâr	dâr	târ	تنگ
sâro	sâri	sâri	sâri	sârox	زرد
samân	sâmân	sâmân	sâmân	šišir	کاه

مقایسه‌ی دو ضرب‌المثل که در ایران، هم در زبان فارسی، هم در گویش خلیجی و هم در گویش مردم صفاشهر کاربرد دارد، برخی از تفاوت‌ها را آشکارتر می‌کند:

به روباه گفتند: شاهدت کیه؟ گفت: دم	فارسی	۱/۱
Tulki qâ hâydlâr: šâhedun keme hâydi qôdroqom	خلیجی	۱/۲
Delki ya de?dlar šâhedin kemde?r nar de?edi domom	صفاشهری	۳/۱
Tilki ya de?edilar šâding kim dir de?di qoyroqom	قشقایی	۱/۴
به روباه گفتند: شاهدت کیه؟ گفت: دم	فارسی	۱/۲
Tulki qâ hâydlâr: šâhedun keme hâydi qôdroqom	خلیجی	۲/۲
Delki ya de?dlar šâhedin kemde?r nar de?edi domom	صفاشهری	۳/۲
Tilki ya de?edilar šâding kim dir de?di qoyroqom	قشقایی	۴/۲

برخی از مصدرها هم در ترکی خلیج به کلی متفاوت است. برای نمونه خلیج‌ها برای مصدر «رفتن» که در زبان ترکی صفاشهر «گئدیگ» است، مصدر «وارماق» دارند. وارماق در ترکی قشقایی در معنای (پسندیدن، گزینه کردن و رفتن) کاربرد دارد. حال اگر صرف یکی از زمان‌ها را در این دو گویش بسنجیم، اختلاف آشکارتر می‌شود:

صرف ماضی ابعَد در ترکی صفاشهر: گئدمیش ایشِم (رفته بوده‌ام)، گئدمیش امیشِن، گئدمیش امیش، گئدمیش امیشِگ، گئدمیش امیشِیس/یز، گئدمیش امیش لَر.

صرف همین فعل در ترکی خلیج: وارموشاموشام (رفته بوده‌ام)، وارموشاموشاین، وارموشاموش، وارموشاموشِگ، وارموشاموشایز، وارموشاموش لار. (جمراسی فراهانی،

مقیسه‌ی چند زبانزد دیگر: (زبانزدهای ترکی قشقای از کتاب «آتالارسؤزو»، نوشته‌ی آقای اسدالله مردانی رحیمی برگرفته شده است). (مردانی رحیمی، ۱۳۷۸)

هر چه نرم‌تر از سنگ گیرش بیاید، می‌خورد.	فارسی	۱/۱
Dâş dân narmtar harna girina gala ye?yar	قشقای	۲/۱
Dâş dân narmrag harna girna gala ya?er	صفاشهری	۳/۱

۴. آشنایی با پیشینه‌ی برخی از گروه‌های صفاشهری

با همه‌ی پژوهش‌هایی که تا کنون انجام گرفته، - اگر ساده‌انگاری را کنار بگذاریم - هنوز به درستی و استواری نمی‌توان دانست که خاستگاه راستین بسیاری از ترک‌های جنوب ایران، از آن جمله ترک‌های خرم‌بید و نیز ترک‌های قشقای کجاست. آنان از چه زمان‌هایی و از چه مسیرهایی به فارس آمده‌اند. و نژاد هر کدام از این تیره‌ها با نژاد چه تیره‌های دیگری پیوستگی خونی دارند. آقای سهراب حاتمی بهمن‌بیگلو - از ایل‌پژوهان قشقای - نیز همین تردید را درباره‌ی ایل قشقای در مقاله‌ی خود بازنموده‌اند؛ آن‌جا که نوشته‌اند: «...افراد این ایل، کی، از کجا، چگونه، به این دیار آمده‌اند؟ بنیان‌گذاران آن از چه نژاد و نسبی بوده‌اند؟ همه از پرسش‌هایی است که تا کنون پاسخ روشن و قطعی، به آن‌ها داده نشده است». و در ادامه نوشته‌اند: «با نگاهی کوتاه به بعضی از طوایف ایل قشقای درمی‌یابیم که در برهه‌ای از تاریخ این ایل، سیل مهاجرت، از ایلات دیگر، بویژه لرزبان‌های بختیاری، بویراحمدی و ممسنی سرازیر گشته است. این مهاجران با آن‌که هنوز به همان نام و نشان اصلی خود خوانده می‌شوند، در ایل قشقای مستحیل شده و به زبان ترکی سخن می‌گویند. تیره‌های لرزبان مهاجر، بیش‌تر در طایفه‌های عمله، که به منزله‌ی سپاه جاویدان ایلخانان به شمار می‌رفت، سکونت گزیده‌اند. تیره‌های طبیعی، سارویی، کرانی، آردکپان، کلاه‌سیاه، جاوید، جعفربیگلوی بزرگ، خاندان نجفی‌ها در تیره‌های چوپان‌کاره و... به

طایفه‌ی عمله جذب شده‌اند. قسمت مهمی از تیره‌های کشکولی از نظر اصالت لر هستند، که هنوز بعضی از آن‌ها به زبان لری سخن می‌گویند». (حاتمی بهمن‌بیگلو، ۱۳۸۹: ۱۹) همچنین «تحقیقات او. گارودی وی را معتقد ساخته که تیره‌ی «آردکیان» طایفه‌ی عمله‌ی قشقایی از سرزمین بختیاری آمده و اچ. فیلد «گمان می‌برد که طایفه‌ی صفی‌خانی از لرستان به فارس کوچ کرده باشد. به همین قیاس می‌توان فرض کرد که طایفه‌ی چگنی قشقایی نام خود را از ناحیه‌ی چگنی در پیشکوه لرستان گرفته است». (پرهام، ۱۳۶۲: ۲۵۶)

بسیاری از ایلات ایران هم اکنون گُرد یا تُرک یا لر به شمار می‌روند، در حالی که در گذشته آنان از ایلات دیگر بوده‌اند، برای نمونه: «طایفه‌ی ترکاشوند همدان، ظاهراً در اصل لر بوده اما پس از مهاجرت به محل کنونی، و همجواری با طوایف گُرد، چون جُمور، افراد آن به تدریج به زبان گُردی سخن گفته‌اند. گوران باختران (کرمانشاهان) که به دلایل قومی و زبان‌شناختی از کردان نیستند. امروزه از آن‌ها به شمار می‌آیند. آقاجری که از ایلات لر کهگیلویه و بویراحمد به حساب می‌آید، اصلاً ترک بوده است. بنابر روایت جامع‌التواریخ، طایفه‌ی از ترکان غُز (اغوز) را که یورت در حدود بیشه‌ها داشته‌اند آغاج ایری [چوب کج] یعنی مردان بیشه نامیده‌اند. طایفه‌ی موسوم به گُرد که در شمال سیستان و بلوچستان مستقر است، و بنابر شواهدی اصلاً از اکراد بوده، امروزه چنان با فرهنگ بلوچ خو گرفته است که ناگزیر باید جزو اقوام بلوچ به حساب آید». (شاه‌فیروزان، ۱۳۶۲: ۱۹)

بجز طوایف و تیره‌های مختلف قشقایی، سه طایفه از ایل خمسه هم ترک‌زبانند (اینانلو، بهارلو و نفر) این طایفه‌ها بیش از صد سال است که در مناطق شرقی و شمالی استان فارس به صورت پراکنده مسکن گزیده‌اند و اغلب در ایلات دیگر مستحیل شده‌اند. دو طایفه‌ی دیگر از ایل خمسه، فارس و عربند. باصری‌ها فارسند و عرب شیبانی‌ها و جباره‌ها عربند. (همان)

ایل‌های اینانلو، بهارلو، نفر و دولوخانلو در عهد قاجار از قشقایی‌ها منفک شده‌اند ولی از نظر زبان، ترک‌زبانند و حتی بایسری‌های باقیمانده در بین قشقایی‌ها ترک‌زبانند و دارای اجاق ترکی از الفبای اورخون هستند. (توکلی، ۱۳۷۹: ۴۵)

در صفاشهر فامیل یزرگی (با نام‌های خانوادگی کاظم‌پور، رنجبر، حیدری، نعمتی، قربانی، حسن‌لی و...) وجود دارند که در شهرهای دیگر - بویژه در شیراز - دارای جمعیت فراوانند. اینان همگی از شاخه‌های یک درختند که در طول حدود دویست سال گذشته کم‌کم از تنه‌ی اصلی منشعب شده‌اند. اما در طول این سال‌ها همواره پیوند ازدواج، به فراوانی میان این گروه‌ها برقرار شده است. به نظر می‌رسد ریشه‌ی اصلی همه‌ی این فامیل‌های وابسته به هم به محمدعلی‌خان و برادرش حسین‌خان (معروف به محمدعلی‌خان لُر و برادرش حسین‌خان لُر) پیوند می‌یابد، که حدود دو قرن پیش به همراه خواهرشان - خیرالنسا - از منطقه‌ی باشت به قنقری آمده‌اند.

پیش از این اشاره شد که ترک‌های شهرستان خرم‌بید از طایفه‌ها و تیره‌های مختلفند، و در طول چندین قرن، گروه‌گروه به این منطقه آمده و ساکن شده‌اند. نگارنده برای شناسایی پیشینه‌ی هریک از این گروه‌ها و ارتباط آن‌ها با همدیگر، چندین سال تلاش پی‌گیر داشته است؛ از آن جمله: سفر به روستاهایی از شهرستان‌های قم، ساوه، اراک، شهرکرد، بوانات، پاسارگاد و برخی از شهرستان‌های دیگر، به منظور بررسی مسیر کوچ و شیوه‌ی سخن ترک‌های مناطق یادشده و نیز مصاحبه و گفت‌و شنود با بسیاری از سال‌خوردگان، صاحب‌نظران و ایل‌پژوهان این مناطق. همچنین بازیابی، بررسی و عکس‌برداری از تعداد بسیاری از سنگ قبرهای قدیمی منطقه‌ی قنقری. با همه‌ی این تلاش‌ها، هنوز بسیاری از نکات تاریخی و وابستگی‌های قومی ترک‌های شهرستان خرم‌بید روشن نشده است. گمان می‌کنم همه‌ی کسانی که در پیوند با پیشینه‌ی این گروه‌ها با اطمینان نظر می‌دهند موضوع را ساده‌انگاشته‌اند و بر اسناد قابل اعتمادی تکیه ندارند.

۵. بررسی ژنتیکی ترک‌های صفاشهر

تعیین پراکندگی و پیشینه‌ی تاریخی یک جمعیت، علاوه بر روش‌های دیرینه‌شناسی، باستان‌شناسی و مردم‌شناسی، از طریق مطالعه‌ی ویژگی‌های زبان‌شناسی جمعیت و ساختار ژنتیکی آن‌ها نیز امکان‌پذیر است. مطالعات ژنتیک مولکولی جمعیت جهان و فسیل‌شناسی

مولکولی، نشان می‌دهد که مهاجرت جالب توجه انسان‌ها و پراکندگی جغرافیایی آن‌ها از حدود شصت هزار سال پیش آغاز شده است. از سفر نخستین انسان و تکامل اجتماعی او زمان بسیار طولانی گذشته و در این مسیر آدمی بسیار تغییر کرده است، اما همچنان می‌توان با مطالعه‌ی ژن‌های آدمی بسیاری از راز و رمزهای گذشته‌ی او را به روشنی بازشناخت.

«سازمان جهانی جغرافیا (National Geographic) به همراهی متخصصان شرکت IBM و یک تیم از دانشمندان نام‌دار بین‌المللی، پروژه‌ی تحقیقاتی مشترکی را برای مطالعه‌ی ژنتیک جمعیتی انسان در جغرافیای جهانی پایه‌ریزی کرده است. در این طرح (The Genographic project) با استفاده از تکنولوژی برتر ژنتیک مولکولی و نیز تکنولوژی IT ساختار ژنتیکی افراد شناسایی و تجزیه و تحلیل می‌شود. این پروژه در صدد است تا در کنار مرزهای جغرافیایی کره‌ی زمین، نقشه‌ی جدیدی با مرزهای ژنتیکی ترسیم نماید و مسیر مهاجرتی آدمیان را در مکان‌های مختلف جغرافیایی جهان مشخص کند.

(NATIONALGEOGRAPHIC.COM/GENOGRAPHIC)

DNA ماده‌ای ژنتیکی و لوحی فشرده از ویژگی‌های فردی هر موجود است که از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شود. این ژن در نسل‌های مختلف دستخوش تغییرات محیطی و جهش می‌گردد، اما برخی از ویژگی‌های آن (مارکرها یا نشان‌گرهای ژنتیکی) با همان مشخصات پیشین، به نسل‌های بعد منتقل می‌شود. جمعیت‌های مختلف، نشان‌گرهای مختلفی را با خود منتقل می‌کنند، که با مطالعه‌ی نشان‌گرهای مشترک جمعیت‌ها، می‌توان شمایل درخت ژنتیکی امروز انسان را ترسیم کرد. با استخراج **DNA** از نمونه‌ی خون افراد و شناسایی نشان‌گرهای ژنتیکی و توالی آن‌ها در کروموزوم **Y** مردان که از پدر به پسر به ارث می‌رسد، می‌توان مسیر توارثی پدری را مشخص کرد و با مطالعه‌ی این نشان‌گرها در **mtDNA** که مستقیماً از مادر به فرزند به ارث می‌رسد، می‌توان مسیر توارثی مادری آن‌ها

را ردیابی و مطالعه نمود. در این پروژه‌ی جهانی امکان مقایسه و تطبیق تحقیقات مختلف فراهم شده است.^۱

در پیوند با همین طرح بین‌المللی، طرح مطالعه‌ی ساختار ژنتیکی مردم شمال غرب ایران در قالب پایان‌نامه‌ی دوره‌ی دکتری به همت ستودنی آقای اردشیر بهمنی مهر، به صورت مشترک در دانشگاه ملی آکادمی علوم ارمنستان و با استفاده از امکانات آزمایشگاهی در کشورهای استونی و روسیه در حال اجراست. با توجه به این‌که زبان ترکی آذربایجان، از ویژگی‌های مشترک مردم شمال غرب ایران است، آقای دکتر بهمنی در پی سنجش و تطبیق دیگر ترک‌زبانان جنوب ایران با این جمعیت برآمده‌اند. و دامنه‌ی نمونه‌گیری و تحقیق ایشان به طوایف ایل قشقای گسترش یافته است. تا از این راه ویژگی ژنتیکی و مسیر مهاجرتی این قوم نیز مطالعه گردد. با این مطالعه‌ی گسترده می‌توان ویژگی ژنتیکی ترک‌زبانان ایران را با ترک‌زبانان در همسایگی شمال شرقی و شمال غربی کشور مقایسه و مسیر مهاجرتی آن‌ها را مشخص کرد.

نگارنده که با آقای بهمنی آشنایی دارد در بهار سال ۱۳۸۹ از ایشان درخواست کرد اکنون که برای نخستین بار چنین طرح ارزنده‌ای در سطح جهانی در حال اجراست - جمعیت ترکان صفاشهر را هم به میدان پژوهش خود اضافه کنند، تا از نظر ژنتیکی بتوان پیشینه‌ی این جمعیت را بررسی کرد. روز چهارشنبه هفده شهریور این امکان دست داد و به همراه آقای بهمنی به صفاشهر رفتیم. در همان روز - با هماهنگی‌های پیشین - از سی نفر نمونه‌گیری شد. (از اهالی ده‌بید، شیرین‌آباد، دادنجان، بن‌گشت، قشلاق، شوراب و خرمی)

DNA افراد نمونه‌گیری شده هم‌اکنون در قالب همان طرح پیش‌گفته (در کشورهای روسیه استونی و سوییس) در حال بررسی است. تا با ترسیم نقشه‌ی ژنتیکی، امکان مقایسه‌ی آن با نقشه‌ی ژنتیکی ترک‌های مناطق دیگر فراهم آید.

^۱ - این یادداشت را آقای دکتر اردشیر بهمنی به پیشنهاد این بنده، نگاشته‌اند.

نتیجه‌گیری:

اگرچه برخی منابع تاریخی سعی داشته‌اند که ترک زبانان شهرستان خرم‌بید را از بازماندگان خلیج‌ها به شمار آورند و بیان کنند که این دسته از ترکان در زمان شاه طهماسب صفوی از همدان به فارس کوچیده‌اند، ولی بر اساس پژوهشی که نگارنده انجام داده و همچنان پی‌گیر آن است دلایل و شواهد تاریخی و زبان‌شناسی وجود دارد که این دیدگاه نمی‌تواند از پایه چندان استواری برخوردار باشد.

اول این که مدارک و اسناد تاریخی نشان می‌دهد که حضور ترکان در مناطق مختلف فارس و از جمله مناطق شمالی به پیش از این تاریخ و بلکه به سده سوم هجری بر می‌گردد.

دوم دلیل آن است که ترک‌زبانان روستاهای خرم بید هرگز خود را از بازماندگان خلیج‌ها نمی‌دانند و برعکس بر قشقای بودن خود اصرار می‌ورزند

سوم دلیل که باید بسیار استوار و گویا باشد آن است که گویش مردم قنقروی و خرم بید با همه تفاوت‌هایی که با هم دارند به گویش خلیج‌ها نزدیک نیست بلکه به گویش قشقای‌ها نزدیکتر است. و این خود نشان می‌دهد که اگر مهاجرت بخشی از ترکان خلیج را در هر دوره به این منطقه بپذیریم باید اذعان کنیم که اگر گویشی مانند گویش امروز خلیج‌ها داشته‌اند این گویش چنان با زبان ترکان منطقه آمیزش یافته و به اندازه‌ای تغییر و دگرگونی در آن به وجود آمده که دیگر اطلاق عنوان خلیجی بدین زبان درست نخواهد بود.

۱. ابن اثیر(بی‌تا)، کامل، ترجمه‌ی عباس خلیلی، تصحیح دکتر مهیار خلیلی، تهران، علمی، جلد ۱۱.
۲. ابوبکر طهرانی (۱۹۶۲-۱۹۶۴)، دیاربکریه، به کوشش فاروق سومر، ن. لوغان، آنکارا.
۳. بارتولد (۱۳۷۶)، تاریخ ترک‌های آسیای میانه، ترجمه‌ی دکتر غفار حسینی، انتشارات توس.
۴. ب، اوگله (۱۹۶۲)، تاریخ فرهنگی ترک در قبل از اسلام، آنکارا.
۵. پرهام، سیروس (۱۳۶۲)، ایل قشقای کی و از کجا به فارس آمده است؟ ایلات و عشایر (مجموعه‌ی کتاب آگاه)، موسسه انتشارات آگاه.
۶. توکلی، غلامرضا (۱۳۷۹)، ایل باصری- از ترانس تا لهباز، نشر هفت.
۷. جدی، حسین جدی، حسین بایات (۱۳۷۸)، پیوستگی قومی و تاریخی اوغوز- ایل‌های قشقای ایران ...، نوید شیراز.
۸. جمراسی فراهانی، علی اصغر (۱۳۸۵)، خلیج‌ها یادگار ترک‌های باستان.
۹. جمراسی فراهانی، علی اصغر (۱۳۸۸)، قارشوبالوققا سلام، انتشارات اندیشه‌ی نو.
۱۰. حاتمی بهمن‌بیگلو، سهراب (۱۳۸۹)، گفتاری کوتاه در باره‌ی مهاجرت‌ها و دگرگونی‌ها و دوران‌های شکوهمند ایل قشقای، سخن ایل - ایل سوزو - ، سال چهارم، شماره‌ی نهم، بهار.
۱۱. رحمانی مقدم، محمد (۱۳۷۹)، نگاهی نوین به تاریخ دیرین ترک‌های ایران، نشر اختر.
۱۲. شاه فیروزان (۱۳۶۲)، درباره‌ی ترکیب و سازمان ایلات و عشایر ایران، ایلات و عشایر (مجموعه‌ی کتاب آگاه)، موسسه‌ی انتشارات آگاه، تابستان.
۱۳. صداقت‌کیش، جمشید (۱۳۸۸)، نام برخی از ایلات و عشایر فارس در وقف‌نامه‌ی سال ۷۰۱ هجری قمری مربوط به امامزاده محمد ... ، مجله‌ی انسان‌شناسی، سال دوم، شماره‌ی یکم، بهار و تابستان.

۱۴. فاروق سومر (۱۳۸۰)، اغوزها (ترکمن‌ها)، ترجمه‌ی آنادردی عنصری، انتشارات حاج طلایی.
۱۵. مردانی رحیمی، اسدالله (۱۳۷۸)، آتالار سوزو، جلد اول، انتشارات کیان نشر شیراز.
۱۶. میشل قشقایی، همراه (۱۳۸۴)، پیوند مردم ایل قشقایی و قوم ترک‌زبان خلیج، مجله‌ی «ایل سوزو» (سخن ایل)، سال اول، شماره‌ی دوم، پاییز.
۱۷. ن. کونونوف (۱۹۵۸)، شجره‌ی تراکمه، مسکو، لنینگراد، (ترجمه‌ی ترکی: م، ارگین، استانبول، بی تا).
۱۸. هیئت، جواد (۱۳۸۰)، سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی، نشر پیکان، (چاپ سوّم).